

### فاطمه دلفانی بلوچ<sup>۱</sup>

دانشجوی دکترای پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران، ایران.

#### چکیده

موضوع تحقیق پیش‌رو مطالعه نادیده‌انگاری فلسفی «هنر» خورد و خوراک با رویکرد جنسیت‌گرایی است. آنچه در این مقاله به آن توجه شده آشپزی، آشپزخانه و خوراک به دلیل پیوند نزدیک آن با «زن» و تأثیر جنسیت‌گرایی بر زیبایی‌شناسی خورد و خوراک به مثابه فرمی هنری است. تاریخ تفکرات فلسفی به همراه دیدگاه‌های سلسله‌مراتبی حواس در دفاع از حس چشایی برنیامده و اغلب آن را از دایره زیبایی‌شناختی بیرون رانده است. هدف اصلی مقاله، یافتن ارتباطات بین نادیده انگاشتن حس چشایی و خورد و خوراک به مثابه هنر و مقوله جنسیت‌گرایی است. به دلیل گسترده بودن تعداد اندیشمندان و محدودیت زمانی از این میان دوگانه‌انگاری افلاطون و دیدگاه مبتنی بر سلسله مراتب حواس، سه‌گانه اشتراووس و تحقیقات کورسمیر در کنار رویکرد فمینیسم شالوده اصلی تحقیق را شکل داده است. در آخر به نظر می‌رسد کورسمیر جنسیت‌زدگی زیبایی‌شناسی خورد و خوراک را نپذیرفته و شایسته نمی‌داند بلکه به دلایل دیگر عدم حضور آن در دایره هنرهای والا را تأیید می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که جنسیت‌گرایی چگونه بر زیبایی‌شناسی خورد و خوراک تأثیر گذاشته و آن را از دایره امر زیبا طرد کرده است؟ روش تحقیق پیش رو به لحاظ هدف، از نوع بنیادی است و به لحاظ ماهیت از نوع توصیفی است. شیوه گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر کتابخانه‌ای است و ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی متون است. در این تحقیق، رویکرد کیفی استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: جنسیت‌گرایی، خود و خوراک، هنر، فمینیسم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> Fatemedelfani43@gmail.com

شکل‌گیری‌های اجتماعی آن‌ها تمرکز دارند. برخی از محققان مطالعات زنان دریافته‌اند که شیوه‌های پخت و پز و مقولات خورد و خوراک به همراه بازنمایی آن‌ها، می‌تواند ویژگی‌های زمان، مکان و فرهنگ را آشکار کند. همانطور که برای مطالعات زنان در آشپزخانه دیگر محدودیت وجود ندارد، برخی از آخرین مطالعات در زمینه مواد غذایی نیز به رسمیت شناختن جنسیت کمک می‌کند (Ibid, 14). در اواسط قرن بیستم میلادی، مورخان اروپایی اهمیت غذا در درک توسعه تمدن بشری را شناختند. فرناند براودل<sup>۲</sup> تاریخ را سرشار از تغییر و تحول می‌دید. به طور مثال او به اینکه بشر چگونه توانسته است زمین‌های بایر را قابل کشت کند و یا حیوانات را رام کند توجه می‌کرد. کار او به عنوان یک مورخ اجتماعی از سایر رشته‌ها مانند جامعه‌شناسی، جغرافیا، روانشناسی، زبان‌شناسی و همچنین انسان‌شناسی نشأت می‌گرفت. در ادامه دیدگاه چنین متفکرانی در پی روند پویای تاریخ آنچه (غذا) به عنوان فرهنگ‌های «بدوی» و غالباً «عجیب و غریب» توصیف می‌شد، اکنون غذا را به عنوان کمکی برای تفسیر الگوهای فرهنگی مورد توجه قرارداد (Korsmeyer, 1999: 67). در این میان کلود لوی اشتراوس و مری داگلاس<sup>۳</sup> دو تن از اندیشمندی بودند که از خورد و خوراک در راستای توضیح مسائل و نظریات خود بسیار استفاده کردند.

اشتراوس باور داشت که انسان از قدیم جهان را در قالب زوج مرتب‌هایی دوتایی درک می‌کرده است. به عقیده وی زبان نیز متشکل از زوج‌های مرتب دو یا حتی سه تایی است. منظور از زوج مرتب دو عنصری است که یکی بر دیگری اولویت و برتری دارد. مثلاً زوج‌های مرتب روح/جسم، زیبا/زشت، خیر/شر، و مذکر/مونث. به عقیده اشتراوس اسطوره‌ها همچون ریشه این زوج‌های دوتایی هستند. مثلاً او از اسطوره‌های در غرب کانادا به نام اسکات<sup>۴</sup> نام می‌برد (تصویر ماهی ۱۳) که بنا به دلایلی قصد دارد با باد جنوب بجنگد. از نظر اشتراوس از بین این‌همه موجود زنده اسکات به دلیل اینکه ماهی اسکات از هر زاویه دیده شود «به زعم متخصصین سایبرنتیک می‌تواند یک پاسخ بلی یا خیر بدهد» و دستگاهی دوتایی ایجاد کند. لذا به عقیده وی اسکات یا پهن ماهی نیای نظام دوتایی صفر و یکی رایانه‌های مدرن است (اشتراوس، ۱۳۷۶: ۳۵).

## نسبت غذا و هنر از منظر فمینیستی

فمینیسم گستره‌ای از جنبش‌های سیاسی، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که به دنبال تعریف، برقراری و دستیابی به حقوق برابر جنسیتی در مسائل سیاسی، اقتصادی، شخصی و اجتماعی است (Mendus, 2005: 291). فمینیست‌ها بر این باورند که جوامع دیدگاه مردان را در اولویت قرار می‌دهند و با زنان در این جوامع به صورت منصفانه‌ای رفتار نمی‌شود (Gamble, 2006: 7). تلاش‌ها برای تغییر این وضعیت شامل مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی و تلاش برای فراهم‌آوری موقعیت‌های تحصیلی و شغلی برابر با مردان برای زنان می‌شود. در رقابت‌های مداوم بر سر جهانی سازی نئولیبرال، فمینیست‌ها به طور فزاینده‌ای در حال اتحاد با دیگر غیرفمینیست‌ها پیرامون مبارزات مشترک، هم به صورت ملی و هم فرا ملی هستند. این نشانگر یک تغییر گسترده‌تر در سیاست‌های فمینیستی است (Conway, 2018: 188).

فمینیست‌ها بر این باورند که تاکنون جهان را «مردان» تعریف کرده‌اند و «زنان»، در این تعریف مردانه نادیده انگاشته شده‌اند، از این رو، هسته‌های اصلی تمامی نظریه‌های فمینیستی، برابری زن و مرد در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. سال‌ها طول کشید تا نظریه‌های فمینیستی وارد عرصه جامعه‌شناسی شود و امروزه این نظریه‌ها در حوزه‌های علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی حضوری برجسته و پررنگ دارد، چنان که اکنون در دانشگاه‌های مختلف جهان، رشته‌های مختلف «مطالعات زنان» شکل گرفته و فعالان این جنبش سعی دارند زندگی و روابط اجتماعی مربوط به زنان را از منظر جامعه زنان ترسیم کنند (قدسی، فرد، ۱۳۸۹: ۲).

در دهه گذشته نزدیک به ده‌ها کتاب و مقالات علمی در مورد زنان و غذا منتشر شده است، که توسط محققان مطالعات زنان و مطالعات غذایی تألیف شده‌اند. کارهای فمینیستی اخیر، به ویژه در دهه گذشته، از فراخواندن یک زن‌گویی با تعاریفی ثابت دور شده است (Haber, 2005: 12). تا کنون انتقادات انجام شده درباره زنان در مورد رنگ پوست و یا مطالعات پسااستعماری و فرهنگی بود درحالی‌که بسیاری از محققان مطالعات زنان در حال حاضر بر روی ویژگی‌های زندگی زنان و تمام پیچیدگی‌های

<sup>۳</sup> Dame Mary Douglas (1921-2007): انسان شناس و

اندیشمند بریتانیایی.

<sup>۲</sup> Fernand Braudel (1902-1985): تاریخ‌دان و متفکر

فرانسوی.

<sup>۴</sup> Skate

یکی نسبت به دیگری برتری دارد. این رویکرد سلسله‌مراتبی در نزد همه اندیشمندان یکسان نبوده و بر اساس دستگاه فکری و زاویه دید هر کدام تغییر می‌کند. به طور مثال برای افلاطون باور به دوگانه روح-تن مانع از آن می‌شود که هر آنچه تن را پرورده‌تر می‌کند ارزش یکسانی با آنچه که از تن و امیال آن فاصله بیشتری می‌گیرد، داشته باشد. یعنی شنوایی به عنوان حسی که از شهوت و امیال نفسانی فاصله بیشتری- چه فیزیکی (در سر جای دارد) و چه کارکردی نسبت به چشایی و لامسه (دستگاه هاضمه در پایین تنه (زیر سر) است) دارد، از تمایلات نفسانی دورتر بوده و در نتیجه برتر است. برخی دیگر از اندیشمندان نیز این دیدگاه سلسله‌مراتبی را رد می‌کنند. افلاطون در محاورات تاثیرگذارش به امور خوشایند تن آدمی حسایی می‌تازد که موجب می‌شوند ذهن به جای غور در تفکرات به مادیات بپردازد. بر اساس دوگانه‌انگاری افلاطون آنچه ارزشمند است وجود عقل و روح ابدی ازلی است نه مادیات. بدن آدمی گذرا و ناپایدار است همچون جهان مادی که امیدی به بقای ابدی آن نیست. لذا توجه به مادیات و تن، هم مخاطرات معرفتی به بار می‌آورد و هم اخلاقی. این امر به ویژه در وسوسه طلب لذت‌های تنانه پیدا است که حس لامسه و چشایی با نیرویی خاص این لذت را فراهم می‌کنند (Korsemeier, 2014: 12). از نظر افلاطون پس از تولد یک انسان جدید، روح وارد بدن فانی او می‌شود. بدن همچون مانعی بر سر راه روح است که دانش الهی خود را از بدو تولد فراموش می‌کند و باید آن را در فرآیند یادگیری به یاد بیاورد، که در حالت ایده‌آل اما به ندرت، می‌تواند به اوج برسد. (این دیدگاه در گفتگوهای، جمهوری و سمپوزیوم نیز آشنا است). بدن برای حفظ موجودیت خود نیاز به حواس و احساسات دارد. این نیاز باعث ایجاد واکنش‌های فوری می‌شوند که خود نشانگر زنده بودن فرد هستند. روح منطقی و عقلانی باید برای رسیدن به خرد و کمال، حواس و احساسات بدن را تحت سلطه و فرمان خود در بیاورد. خدایان، با خلق تضادی بین روح و جسم، ما را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که الهی‌ترین قسمت ما از فاسدترین آنها در امان باشد. سر، که عقلانیت و خرد الهی را در خود جای داده است، در قسمت بالایی بدن بوده و از پایین تنه که حاوی دستگاه‌های ناخوشایند و هیجانی همچون معده و روده و دفع است جدا شده است (69d-70a). همانطور که مشخص است افلاطون مغز و سر را جایگاه منطق و خرد دانسته است، لکن

اشتراک ووس چنین نگاه ساختارگرایانه‌ای را به مقوله خورد و خوراک نیز داشته است. وی در مقاله‌ای به نام «مثلث آشپزی»<sup>۵</sup> مراحل درست کردن خوراک را از نظر معنایی با زبان قیاس کرده و سه مرحله اصلی برای آن مقرر می‌کند (تصویر شماره ۱۴). به عقیده اشتراک ووس همانطور که همه جوامع زبان مخصوص به خود را دارند، هیچ جامعه‌ای را نمی‌شود یافت که در آن پخت و پز برخی از غذاهایی که آن جامعه می‌خورند متداول نباشد (Strauss, 2008: 41). وی از دوتایی صامت و مصوت در زبان گفته و از «مثلث صامت» و «مثلث مصوت» با تحلیلی سه پایه از پخت و پز (سه تایی غذای خام- غذای گندیده- غذای پخته) قیاس می‌کند که در آن «غذای پخته تغییر شکل فرهنگی غذای خام است و غذای گندیده تغییر شکل طبیعی آن است (Ibid, 45)». به نظر می‌رسد پخت و پز برای اشتراک ووس نوعی زبان است که با قصد دارد الگویی معناشناختی برای آن بیابد. الگویی که بیانگر زیر ساخت آماده کردن غذا و پختن آن در هر فرهنگی باشد. او «مثلث آشپزی» را ارائه می‌دهد که سه ضلع دارد: آب‌پز کردن، کباب کردن، دودی کردن. هر پخت و پزی به نوعی در یکی از این سه ضلع می‌گنجد. حال آنکه این سه ضلع بر دوتایی‌های دیگری مثل فرهنگ/طبیعت، استواراند چرا که از تفاوت‌های انسان فرهیخته و بدوی و حیوان طبیعی از جمله پختن خوراک است (Ibid, 47).

به نظر می‌رسد اشتراک ووس مخاطب را به یاد دوگانه‌انگاری افلاطون و دیدگاه‌های سلسله‌مراتبی می‌اندازد لکن نحوه مواجهه وی با این مقوله و تبارشناسی‌اش روند بحث را تغییر داده و از دیدگاه جدیدی به مسئله می‌نگرد. به نظر می‌رسد در مقوله زوج مرتب‌ها اولی ارزش و جایگاه بالاتری نسبت به دومی دارد. با اتکاء به این فرض زوج مرتب‌های، مرد/زن، پخته/خام و فرهنگ(تمدن)/بدویت، چنین ساختاری را تشکیل می‌دهند: مرد، همچون غذای پخته نمادی از تعقل و تمدن و فرهنگ پیش‌رو انسانی است در حالیکه زن همچون غذای خام و وحشی نمادی از بدویت و طبیعی بودن است. در چنین دیدگاهی زن ارزش کمتری نسبت به مرد پیدا کرده و از جایگاه مناسبی برخوردار نخواهد بود.

#### مفاهیم دوگانه و زیبایی‌شناسی:

به عقیده برخی از فلاسفه، هر یک از حواس آدمی جایگاه متفاوتی با دیگر حواس او دارند. به عبارتی، در میان حواس انسان همواره

<sup>5</sup> . *culinary triangle* (1997)

جولیا کریستوا نقش بسیاری در معرفی کار داگلاس به نظریه پردازان جامعه‌شناسی ایفا کرد (Douglas, 2002).

کورسمیر اما در کتاب فمینیسم و زیبایی‌شناسی در فصلی با عنوان «جنسیت‌گرایی پنهان» به این مهم پرداخته است. از نظر کورسمیر معنای افزوده شده به خوشی‌های حسی در میان بسیاری از عناصر چشایی، خورد و خوراک یافت می‌شوند که معنای جنسیت‌گرا دارند از جمله پیوند آشکار میان خوردن و آمیزش جنسی، میان زیاده‌روی در خوشی‌های چشیدن و خوشی‌های جنسی بساواپی... به شماری از نقاشی‌هایی دقت کنید که خوراکی‌های خوش رنگ و لعاب در کنار بدن زنی برهنه به تصویر کشیده شده‌اند (کورسمیر، ۱۳۸۶: ۱۸۰). کورسمیر از نقاشی «ناهار در سبزه‌زار»<sup>۱۱</sup> سخن گفته که در پیش‌زمینه آن سبزی پر از خوراکی است که اگر با نگاهی پاریدولیاپی<sup>۱۲</sup> به آن نگرسته شود خوراکی‌ها تصویر زنی برهنه را بازنمایی می‌کنند که مردی پوشیده را به آغوش خود کشیده است. پل گوگن نیز در اثر خود به نام «دو زن از تاهیتی»<sup>۱۳</sup> بشقاب میوه را در دست زنی قرار داده که آن را نزدیک به سینه‌اش گرفته است. علاوه بر این در نگاره‌های تورات و انجیل نیز حوا جنس مؤنثی است که سیب یعنی میوه ممنوعه را در دست داشته و گناه کرده است (نک. همان: ۱۸۹-۱۹۰).

با توجه به رابطه میان خوراک و عمل جنسی، خوردن و رابطه جنسی به دلیل نزدیکی آن‌ها با غرایز حیوانی از جمله تجربه‌های شناختی والای بشری به حساب نمی‌آیند. به عقیده وی چشم، چشم و گوش، گوش است و ربطی به جنسیت افراد ندارد. اما هر وقت پای ارزش‌هایی که به حس‌های گوناگون وابسته‌اند به میان می‌آید، معانی جنسیتی به خود می‌گیرند. زنان به دلیل اینکه بدن اغواگر و زیبایی دارند با مسائل شهوانی و غریزی ارتباط بیشتری پیدا می‌کنند و با توجه به توانایی‌شان در فرزندآوری نیز با تن و بدن خود ارتباط نزدیکتری دارند. حال چنانچه به راستی و درستی این همه چیز نباشد که زنان در آن نقش دارند،

مثال‌های معمولی که در این باره زده می‌شود می‌توان به این موارد اشاره کرد: دیدن چهره در ابرها، دیدن چهره در ماه، شنیدن پیام‌های ناشناخته وقتی نوار یا صدای ضبط‌شده به صورت برعکس پخش می‌شود (Philip, 2017).

13. Two Tahitian Women (1949) by Eugène Henri Paul Gauguin

ارسطو مرکز خرد الهی را قلب یا همان دل می‌داند (Korsemeyer, 1999: 28).

اشتراووس در کتاب «خام و پخته»<sup>۶</sup> خام را برگرفته از طبیعت و پخته را از تمدن و فرهنگ می‌داند. «خام و پخته» یکی از کارهای اساسی انسان شناسی ساختارگرا است. این کار با افسانه «بورورو»<sup>۷</sup> آغاز می‌شود و در پایان به بررسی مجموعه‌ای کامل از افسانه‌های مناطق گرمسیری آمریکای جنوبی می‌پردازد. با این وجود، تحلیل اسطوره‌ها مهم نیست، بلکه بیشتر متدولوژی تحلیل است که اهمیت دارد، جایی که اشتراووس اصول اساسی رویکرد ساختاری اسطوره‌ها را تعیین می‌کند. ایده اصلی این است که اسطوره‌ها را نمی‌توان جداگانه درک کرد، بلکه فقط به عنوان بخشی از کل سیستم اسطوره‌ای قابل درک است. تجزیه و تحلیل ساختاری یک سیستم اسطوره‌ای شامل توصیف کردن ویژگی‌های مشترک اسطوره‌های مختلف و تحولاتی است که آنها را به هم پیوند می‌دهد. روابط و تحولات بین اسطوره‌ها است که مهم است، نه جزئیات اسطوره‌ها به طور جداگانه. امید اشتراووس این است که چنین رویکرد ساختارگرایانه‌ای بینش جدیدی در مورد مطالعات اسطوره‌شناسی فراهم کند. کتاب خام و پخته اولین کتاب از این مجموعه است که به همین مهم اختصاص یافته است (Strauss, 1966).

مری داگلاس نیز در کتاب پاک و خطر<sup>۸</sup> تحلیل می‌کند که ممنوعیت‌ها و تابوهای مربوط به خورد و خوراک ریشه در کتب دینی دارند (مثل کتاب دوم تورات، سفر تثنیه)<sup>۹</sup> که در جوامع قبیله‌ای همچنان جایگاه و اعتبار خود را حفظ کرده‌اند. داگلاس اذعان می‌کند که آگاهی به محکومیت‌های مربوط به خوراک برای سیاستمداران امری مهم بوده و از شکستن تابوهای مربوط به آن خودداری نیز می‌کنند. این کتاب نگاهی انتقادی به مقولات انسان‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی داشته و اساساً با نگاه تحقیق‌آمیز به «جهان‌های بدوی» و «بدویت» به مخالفت برمی‌خیزد. تا حدودی شاید بتوان گفت کتاب قدرت ترس<sup>۱۰</sup>

6. *The Raw and the Cooked* (1964)

7. *The Bororo Myth*

8. *Purity and Danger* (1966)

9. *Deuteronomy*

10. *Powers of Horror* (1982)

11. *Le déjeuner sur l'herbe* (1863) by Édouard Manet

12. Pareidolia: یک پدیده روان‌شناختی است که در آن، فرد علائم یا صداهایی را که ادراک می‌کند به صورت معنادار می‌شناسد. از

شدت این نادیده‌انگاری چه در تاریخ اندیشه و چه در عرصه‌های دیگر به جنسیت بی‌ربط نبوده و شاید شالوده این طرز تفکر را بتوان در آن جستجو کرد

حداقل در جوامع مردسالار اینگونه است. جدای از این دیدگاه ارزش‌گذارانه که از سوئی می‌تواند ریشه در زوج مرتب‌های دوتایی اساطیری و از سوئی در اندیشه دوگانه انگارانه داشته باشد، و از سوئی دیگر زنان را از روی سنت، بیشتر از مردان ذهن‌گرا می‌دانستند، چون در چنین نظام فکری زنان احساسی‌تر و مردان خردمندتر هستند (نک. همان).

ارزش‌هایی که به تن و حواس وابستگی دارند همتایان کهتر ارزش‌های ذهنی هستند. بینایی و شنوایی حواس مردانه‌تری اند که به خرد، برون‌نگری، شناخت و معرفت نزدیک‌ترند. این حقیقت که قلمرو خورد و خوراک و آشپزی به زنان نزدیک‌تر است نیز چنین فعالیت‌هایی را بخشی از ندگی روزمره آنان می‌کند. آماده سازی خوراک و خوردن به پروردن و پرستاری وابسته است تا جایی که خوردن از دید فیزیولوژی از روی نهاد و سرشت برانگیخته می‌شود. چنین یافته‌هایی شاید نشانه و نمود کارکردی و تجربی معانی نهانی و پنهان‌تر به جنسیت آغشته‌چشیدن و خوراک باشد. در برابر جایگاه زیبایی‌شناختی چشایی، با همه این ویژگی‌های «زنانه»، سدهای فراوانی برپا می‌شود (نک. همان: ۱۹۱) (نک. کورسمیر، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۲۰۰).

### نتیجه‌گیری

کورسمیر با این ادعا که آماده‌سازی برخی از خوراکی‌ها نیاز به هنرمندی و چیره‌دستی فراوان دارد مخالفتی ندارد. اما در پاسخ به اینکه خورد و خوراک در مقایسه با موسیقی و شعر هنری بلندپایه محسوب می‌شود یا خیر، مخالفت می‌کند. به زعم وی، خورد و خوراک هنر بلندپایه محسوب نمی‌شود. از نظر او سنت هنرهای زیبا تنها بخشی از تاریخ هنر است اما رویکردی است که بر خودمختاری هنر و فاصله اندیشمندان میان بیننده، خواننده یا شنونده و اثر هنری تأکید می‌کند. به همین دلیل خوراک با هر حس بازشناختی که دارد، شایسته فرم هنر زیبا نیست. پخت و پز و دیگر کارهای خانگی چند ویژگی دارند که در معنای عرفی آن بسیار هنری‌اند. آن‌ها وجوه دکوراتیو و تزئینی دارند. هدف چیدمان‌های زیبای میز رستوران یا خانه، این است که جدای از طعم خوب غذا به چشم‌ها نیز حس زیبایی‌شناختی برسانند. تنها حضور ویژگی‌های هنری نمی‌تواند چیزی را تبدیل به اثری هنری کنند. خوردن چرخه‌ای تکراری است و بقا انسان نیز به آن وابسته است. زودگذر و فانی است و فاسد می‌شود. مایه و فرم خورد و خوراک پایدار نیستند. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد خورد و خوراک تنها به واسطه ارتباطش با زنان و مقوله زنانگی در رسته هنرهای والا قرار نگرفته است. هر چند مطالعات نشان می‌دهند

## منابع

اشتراووس، لوئی، (۱۳۷۶)، اسطوره و معنا، مترجم: شهرام خسروی، تهران: مذكر.

قدسی، امیر، پیشگاهی فرد، (۱۳۸۹)، نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه ایران، تهران: پژوهش زنان.

کورسمیر، کرولین، (۱۳۹۷)، فمینیسم و زیبایشناسی: زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی، مترجم: افشنگ مقصوری، تهران: گلاذین.

Conway, Janet M., (2018), When food becomes a feminist issue: popular feminism and subaltern agency in the World March of Women, Published online.

Douglas, Mary, (2002), Purity and Danger, London: Routledge.

Gamble, Sarah, (2006) [1998], Introduction: In Gamble, The Routledge Companion to Feminism and Postfeminism. London and New York: Routledge.

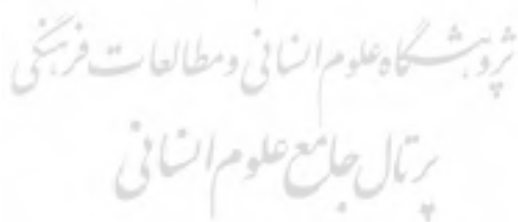
Haber, Barbara, Avakian, Voski, (2005), Feminist Food Studies, with Arlene.

Korsmeyer, Carolyn, (1999), Making Sense Of Taste, Cornell University.

Korsemyer, Carolyn, (2014), Aesthetic Value, Art, And food, springer.

Mendus, Susan, (2005), Feminism, In Honderich, Ted. The Oxford Companion to Philosophy (2nd ed.). Oxford University Press.

Strauss, Levi, 2008, food and culture, routledge.



## A Study of the Philosophical Ignorance of "culinary Art" with a Sexist Approach based on Carolyn Korsmeyer studies

### Abstract

The subject of the leading research is the study of the philosophical ignorance of "Food as Art" with a sexist approach. This article focuses on cuisine and food because of its connection to "women" and the impact of sexism on the aesthetics of food as an artistic form. The history of philosophical thought, along with the hierarchical views of the senses, has not come to the defense of the sense of taste and has often pushed it out of the realm of aesthetics. The main purpose of this article is to find the connections between ignoring the sense of taste and eating as art and the category of sexism. Due to the large number of philosophers and time constraints, Plato's dualism and the view based on the hierarchy of the senses, the trinity of Strauss and Korsmeyer's research along with the feminist approach have formed the main foundation of the research. Finally, it seems that Korsmeyer does not accept the sexuality of aesthetics and does not accept food as high level or basic main art , but for other reasons, she confirms its absence in the circle of high arts. The main question of the research is, How did sexism affect the aesthetics of food and exclude it from the realm of beauty? The method of the present research is fundamental in terms of purpose and descriptive in nature. The method of data collection in the present study is library and the tools of data collection are library studies and text review. In this research, a qualitative approach has been used.

Keywords: Sexism, Food, Art, Feminism.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی